

عماید نسفی

نجم الدین ابو حفص عمر نسفی

(۴۶۱ - ۵۳۷ هـ)

برگرداننده: محمد عمر جويا

مرکز مجازی مطالعات و احیای آثار اسلامی بینات

Bayyinat.org

زندگینامه و احوال امام ابو حفص نسفی:

نجم الدین امام ابو حفص عمر ابن محمد نسفی حنفی (۴۶۱ - ۵۳۷ هـ)، معروف به مفتی الثقلین، یکی از علمای بزرگ اسلام در قرن پنجم و ششم هجری بود که در فقه، تفسیر، حدیث و علم کلام آثار معروفی داشته است. علامه تفتازانی او را «قدوة علمای اسلام، و ستاره امت و دین» خطاب نموده، و ذهبی او را در کتاب سیر أعلام النبلاء «علامه و محدث» خوانده است. همچنان سمعانی وی را «امام فقیه فاضل و عارف در دین و مذهب» توصیف کرده است.

نام کامل او ابو حفص عمر ابن محمد ابن احمد ابن لقمان نسفی و ملقب به نجم الدین است. گویا به جن و انس تعلیم می داد و ازینرو به مفتی الثقلین یا مفتی الفریقین معروف بوده است. وی در سال ۴۶۱ هـ ق در قریه نخشب یا نسف که میان بلخ و بخارا واقع میباشد متولد گردید، و برای کسب علم به بغداد و مکه سفر نمود. تعداد استادانش چنانکه او خود در یکی از کتابهایش ذکر میکند حدود ۵۵۰ تن بوده است. وی معاصر علمایی چون حجة الاسلام امام محمد غزالی و ابوالقاسم زمخشری بود. امام نجم الدین نسفی پایان عمر خود را در سمرقند گذراند و در سال ۵۳۷ هـ در همانجا درگذشت.

تعداد آثار او را حدود یکصد کتاب در فقه، تفسیر، حدیث، علم کلام، تاریخ، تصوف، و شعر و ادب ذکر کرده اند که معروف ترین آنها عبارت اند از:

- **تفسیر نسفی:** ترجمه تفسیری قرآن مجید است به زبان فارسی. امام نسفی این تفسیر یا ترجمه را به نثر مسجع و موزون نوشته است، و ازینرو ویژگی خود را در میان تمامی ترجمه های فارسی قرآن مجید دارا میباشد. تفسیر نسفی را میتوان بعد از ترجمه تفسیر طبری (که میان سالهای ۳۵۰ و ۳۶۵ هـ به فارسی ترجمه و تألیف شد) و «تاج التراجم فی تفسیر القرآن للأعاجم» اثر امام ابوالمظفر شاهرور اسفراینی (متوفای سال ۴۷۱ هـ)، سومین ترجمه یا تفسیر قرآن مجید به زبان پارسی دانست. تفسیر نسفی حتی بر تفسیر کشف الأسرار و عدة الأبرار شیخ میبیدی (که در سال ۵۲۰ هـ تألیف شده) و تفسیر بصائر یمینی اثر حجة الحق معین الدین ابوعلاء نیشاپوری (متوفای سال ۵۹۹ هـ) نیز قدامت دارد. بنابراین، تفسیر نسفی از جمله اولین ترجمه های قرآن مجید به زبان فارسی بوده، و شاید نخستین یا حتی یگانه ترجمه قرآن مجید باشد که به نثر مسجع نوشته شده است. امام نسفی بر علاوه اینکه در تفسیر، حدیث، فقه و کلام از جایگاه علمی بلندی برخوردار بود، در فن شعر و ادب نیز دستی بلندی داشت، که نثر مسجع شیوا و نغز تفسیر نسفی مصداق این سخن است. این کتاب برای بار چهارم در سال ۱۳۹۰ در تهران به کوشش دکتر عزیز الله جوینی به نشر رسید.

- **التیسیر فی علم التفسیر:** کتابیست شامل تفسیر قرآن مجید و علم تفسیر و تأویل. امام نسفی این کتاب را بزبان عربی نوشته است، اما جملات و عبارات فارسی زیادی را در آن آورده است. در این کتاب،

نخست امام نسفی صد نام از نامهای قرآن مجید را تفسیر و تأویل نموده، و بعداً به تفسیر بعضی از سوره های قرآن مجید و بر اصول استنباط احکام شرعی از قرآن پرداخته است که عمق مباحث و معانی در این کتاب توجه علما را جلب نموده است. چندین نسخه های این کتاب، از جمله در دانشگاه ملک خالد در عربستان سعودی، در دست می باشد.

- **الأكمل الأطول في التفسير:** تفسیر دیگریست به زبان عربی که در چهار جلد تألیف شده است.
- **القند في ذكر علماء سمرقند:** کتاب مشهوریست که در آن زندگینامه و تذکره رجال و علمای سمرقند، ماوراءالنهر و خراسان را گرد آورده است. سمعانی، امام ذهبی و امام ابن حجر عسقلانی ازین کتاب بحیث مرجع استفاده نموده اند. این کتاب چندین بار و از جمله در تهران در سال ۱۳۷۸ به نشر رسیده است.
- **طلبة الطلبة:** کتابیست در شرح اصطلاحات فقهی مذهب حنفی، و چندین بار در مصر و بیروت به نشر رسیده است. این کتاب در طول قرنها - و حتی در عصر حاضر در بسیاری مدارس اسلامی - بحیث یکی کتب از اساسی در تعلیمات اسلامی مورد استفاده قرار گرفته است.
- **منظومة الجامع الصغير:** این اثر شرحیست بر کتاب جامع الصغير امام محمد شیبانی - فقیه و محدث مشهور قرن دوم هجری - که بر فقه امام ابوحنیفه نوشته شده است.
- **مطلع النجوم و مجمع العلوم:** دایرة المعارفی است که اشعار شاعران قدیم فارسی زبان را نیز دربر دارد.

و در نهایت، کتاب حاضر که بنام **العقيدة النسفيه** یا **العقاید النسفی** یاد میگردد، یکی دیگر از آثار معروف امام نسفی است. این کتاب را میتوان در ردیف مهمترین کتب عقاید اسلامی چون « فقه اکبر » امام اعظم ابوحنیفه، « العقيدة الطحاوية » امام ابوجعفر طحاوی، « کتاب التوحید » امام ابومنصور ماتریدی، و « قواعد العقاید » (در احیاء علوم الدین) و « الاقتصاد فی الاعتقاد » حجة الاسلام امام محمد غزالی قرار داد. با آنکه این کتاب کوتاه و مختصر است، اما از لحاظ محتوا و مباحث کلامی نهایت ارزنده است. همین دلیل بوده است که بر این کتاب بیشتر از ۲۰ شرح نوشته شده است. مهمترین آنها شرح علامه سعدالدین هروی تفتازانی (۷۲۲-۷۹۳ هـ ق) است که به نام « شرح العقاید النسفيه » یاد میگردد. و باز بر همین شرح علامه تفتازانی، نزدیک به صد کتاب دیگر بحیث حاشیه بر آن در طول قرنها نوشته شده است.

امام ابوحفص عمر بن محمد نسفی را نباید با دیگر علما و متکلمین که نیز از نسف یا نخشب بوده و به نسفی مشهور اند اشتباه کرد. مشهورترین آنها عبارت اند از:

- ابوالمعین میمون بن محمد نسفی: فقیه و متکلم قرن پنجم هجریست. وی در سال ۵۰۸ هـ وفات نمود و مؤلف کتابهای تمهید لقوائد التوحید، تبصرة الادلة و بحرالکلام می باشد.

- عبدالعزیز بن محمد نسفی: عارف و متصوف مشهور قرن هفتم هجری است. سال وفات او دقیقاً در دست نیست، اما آمده است که بیشتر عمر خود را در بخارا سپری نمود و در سال ۶۱۷ هـ در اثر هجوم قشون چنگیز بخارا را ترک نمود. از آثار معروف او کشف الحقایق، زبدة الحقایق، و مجموعه رسائلست بنام الانسان الكامل.
- برهان الدین محمد بن محمد نسفی حنفی: سال وفات او ۶۸۷ هـ میباشد، و تفسیری دارد بنام « کشف الحقائق و شرح الدقائق من کلام رب العالمین». برهان الدین نسفی را بعضی ها با ابوحفص نسفی اشتباه گرفته اند، و کتاب العقیده النسفیة را بطور اشتباه به برهان الدین نسفی منسوب دانسته اند. درحالیکه ابوسعید سمعانی در التحبیر فی معجم الکبیر و همچنان در کتاب معجم شیوخ، ذهبی در سیر أعلام النبلاء، و کاتب چلبی معروف به حاج خلیفه در کشف الظنون همه العقیده النسفیة یا العقائد النسفی را به امام ابوحفص عمر نسفی منسوب میدانند. گذشته از آن، خود علامه تفتازانی در کتاب شرح العقائد النسفیة به وضاحت از « عمر النسفی » بحیث نویسنده کتاب نام میبرد.
- حافظ الدین ابوالبرکات عبدالله بن احمد نسفی حنفی: در سال ۷۱۰ هـ وفات نموده و تفسیری دارد بنام « مدارک التنزیل و حقائق التأویل » بزبان عربی که در چهار مجلد در سالهای اخیر به چاپ رسیده است. این تفسیر هم بنام « تفسیر نسفی » مشهور است، و نباید با تفسیر فارسی ابوحفص نسفی اشتباه گردد. حافظ الدین نسفی بر دو کتاب ابوحفص نجم الدین نسفی نیز شرحی نوشته است: المصفا، شرحیست بر کتاب منظومة الجامع الصغیر؛ و الإعتقاد فی الأعتقاد که شرحیست بر کتاب العقیده النسفیة. از کتابهای دیگر او میتوان از کتاب المنار فی أصول الفقه، کنزالدقائق، کشف الاسرار، کتاب الکافی، العمدة فی أصول الدین، و منار الانوار نام برد.

عقاید نسفی مانند فقه اکبر امام اعظم ابوحنیفه (رضی الله تعالی عنه) بسیار مختصر و کوتاه نبشته شده است. برخلاف عقیده الطحاویه که از آن کسانی هم استفاده کرده میتوانند که در علم کلام وارد نیستند و درباره اختلافات عقیدوی مذاهب گوناگون اطلاع ندارند، برای فهم و درک درست عقاید نسفی باید دانش خوب از علم کلام داشت، زیرا امام نسفی مسائل را بسیار خلاصه بیان نموده و از شرح و تفصیل خودداری نموده است. همچنان، عقاید نسفی بیشتر به پیروی از مکتب فکری ماتریدی نگاشته شده است. امام نسفی در زمانی میزیست که از یکسو معتزله هنوز هم در میان مردم از نفوذ برخوردار بود - چنانکه زمخشری تفسیر مشهور الکشاف خود را در آن عصر نوشت - و از سوی دیگر مذهب باطنیه (اسماعیلیه) در حال گسترش در خراسان بود. برعلاوه این، رقابت میان علمای حنفی و شافعی - که حنفیان بیشتر از مکتب کلامی ماتریدی و شافعیان از کلام اشعری پیروی می نمودند - در این دوره به بلندترین حد رسیده بود که گاهی به رقابت ناسالم و به

کینه توزی مبدل میشد. اما علمای اشعری در این دوره بیشتر در میان اهل سنت و جماعت نفوذ داشتند، و شهرت امام الحرمین امام جوینی و حجة الاسلام امام غزالی در خراسان به اوج خود رسیده بود.

بنابراین، دانستن اساسات علم کلام و اطلاع از مسائل اختلافی میان مذاهب فکری آن دوره برای درک و فهم این کتاب کمک میکند. استدعا داریم تا خداوند توفیق دهد تا « شرح العقاید النسفیة » علامه تفتازانی را نیز به فارسی برگردانیم، تا کسانی که به شرح و تفصیل بیشتر نیاز داشته باشند، بتوانند به آن کتاب مراجعه کنند. اما چون عقاید نسفی، با این همه کوتاه بودن و مختصر بودن آن، یکی از کتب اساسی عقاید اهل سنت و جماعت است، خواستیم تا این کتاب به فارسی نیز مهیا باشد، با آنکه استفاده آن در میان مردم عام محدود است. اما اهمیت این کتاب در این عصر و زمان از آن لحاظ قابل توجه است که بعضی ها به نام اهل سنت و جماعت عقایدی را پیش میکنند و مردم را به آن دعوت میکنند که کاملاً خلاف علمای سلف و علمای بزرگ اهل سنت و جماعت است. لذا قصد ما همین بوده است که جوانان بتوانند به مراجع اساسی دینی دسترسی پیدا کنند، و مفکوره هایی را که امروزه به نام اهل سنت و جماعت پخش میگردند با آرای اکثریت علمای اهل سنت و جماعت در طول تاریخ مقایسه کنند.

محمد عمر جويا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اهل حق گفته اند: حقیقت اشیاء ثابت است، و علم به حقیقت آنها – برخلاف آنچه که سوفسطائیان^۱ میگفتند – تحقق پذیر است.

اسباب علم برای خلق به سه گونه است^۲: حواس سالم، اخبار درست، و عقل.

و اما حواس سالم پنج است: شنیدن، دیدن، بوییدن، چشیدن، و بسودن^۳. هریک از این حواس [پنجگانه] [پنجگانه] برای آنچه که آفریده شده اند پابرجا میمانند، همچون شنوایی، چشایی و بویایی.

و اما اخبار درست به دو نوع است. اولی آن اخبار متواتر^۴ است؛ اخباری که از زبان گروهی از مردم گزارش شده باشند که عقل توطئه [دسته جمعی] مردم را برای دروغگویی در آن نپذیرد. و چنین اخباری « علم ضروری » را به میان می آورد، مانند دانستن پادشاهان گذشته در زمانه های پیشین و یا دانستن سرزمین های دور. نوع دوم، اخبار پیامبر (صلی الله علیه وسلم) است که با معجزه تقویت یافته است، و این نوع اخبار « علم استدلالی » را بمیان می آورد. و علم ثابت شده از این نوع اخبار همانند علم ضروری است [اما با تفاوت این] که بر یقین استوار میباشد.

عقل نیز یکی از اسباب علم است. آنچه که بدون تفکر و تأمل از آن ثابت میگردد^۵ نیز علم ضروری است، مانند دانستن اینکه هر چیز از جزو خود بزرگتر است. و اما آنچه که با استدلال [و تفکر] از عقل ثابت میگردد، « علم اکتسابی » گفته میشود. ولی در نزد اهل حق^۶، الهام از جمله اسباب معرفت به گنه اشیاء نیست.

جهان با همه اجزای آن از نو پدید آمده است، زیرا از اعیان و اعراض تشکیل شده است. اعیان [موجوداتی اند که] به ذات خود قائم اند. آنها یا مرکب اند، مانند جسم، یا غیرمرکب اند مانند جوهر. و جوهر

^۱ سوفسطایی به گروهی از اهل نظر در یونان در قرن پنجم میلادی اطلاق میشود که حقایق اشیاء را نفی می نمودند و جستجو برای حقیقت را ضروری نمی پنداشتند، بلکه هدف آنها کسب دانش و فلسفه جهت بدست آوردن پول، شهرت و عزت در جامعه بود.

^۲ یعنی علم از سه طریق به انسان حاصل میگردد.

^۳ بسودن: لمس کردن

^۴ خبر متواتر به خبری گفته میشود که گروه بزرگی از مردم آنرا به گروه دیگری نقل کرده باشند، که محال باشد که همگی ایشان در آن دروغگویی کرده باشند یا آنرا تغییر داده باشند.

^۵ اشیای که علم آنها بدون تفکر و تأمل بدست می آید بنام بديهيات یاد میگردند. همین کلمه در متن اصلی تذکر رفته است، اما بخاطر فهم آسانتر جمله، بجای کلمه بديهيه شرح آنرا در ترجمه فارسی گنجانیدیم.

^۶ منظور از اهل حق، علما و دانشمندان است.

جزویست قسمت ناپذیر. و اما عَرَضِ آنست که به خودیِ خود نپاید، و در اجسام و جواهر موجود است، مانند رنگها، هستی‌ها^۷، مزه‌ها و بوی‌ها.

پدیدآورندهٔ جهان خدای تعالی است؛ [آن خدای] یگانه، قدیم، زنده، توانا، دانا، شنوا، بینا، خواسته‌ور^۸ و اراده‌کننده. او نه عَرَضِ است، نه جسم، نه جوهر، نه بصورت درآمده، نه حد داشته، نه در حساب آمده، نه [ذات او] پاره پاره بوده، نه تجزیه شده، نه ترکیب شده، و نه انتها داشته. او تعالی نه متصف به ماهیت است و نه متصف به کیفیت، نه جاگیرنده در مکان است، و نه هم زمان بر او جاری می‌یابد. هیچ چیزی به او مانند نیست، و هیچ چیزی از علم و قدرت او بیرون نمی‌ماند.

او راست صفات ازلی، که قائم به ذات او میباشند، [چنانکه] نه عین ذات او استند و نه غیر ذات او. صفاتش عبارت اند از: علم، قدرت، حیات، توانایی، شنوایی، بینایی، اراده، خواستن، فعل، آفرینش، روزی دادن، و سخن گفتن. کلام او صفتیست ازلی، که نه از جنس حروف است و نه صداها، بلکه صفتیست نفی کنندهٔ خاموشی و گنگی. خدای تعالی با کلام خود سخن می‌گوید؛ امر میکند، باز میدارد، و خبر میدهد.

قرآن کلام خدای تعالی است و غیر مخلوق، که در مصحف‌های ما نوشته شده، در دل‌های ما نگه‌داشته شده، با زبان‌های ما خوانده شده، و با گوش‌های ما شنیده شده، ولی در [هیچ یک از] اینها احتوا نشده است.

آفرینش صفت ازلی خداوند است، و آن عبارت از به‌هستی‌درآوردن جهان و هر جزوی از اجزای آن - در زمان وجود آن - می‌باشد. و این [صفت آفرینش] نزد ما [مأثریدی‌ها] غیرمخلوق است. اراده صفت ازلی خداوند است، که قائم به ذات او تعالی می‌باشد.

دیدار خدای تعالی عقلاً جائز و نظر به اخبار نقل شده واجب است. اسناد سمعی دیدار خدای تعالی را در روز آخرت برای مؤمنان ثابت می‌سازد. ولیکن او تعالی نه در مکان دیده میشود و نه در جهت، نه چنانکه در نتیجهٔ رویارویی دیده شود، یا در اثر بهم پیوستن شعاع [نور]، یا اینکه مسافتی میان بنده و خدای تعالی وجود داشته باشد.

خدای تعالی آفرینندهٔ افعال بندگان است؛ چه از کفر باشد یا ایمان، چه از طاعت باشد یا عصیان. و همه کردار بندگان به اراده، خواست، حکم، قضا و تقدیر او تعالی صورت می‌گیرد. بندگان اختیار کردار خویش را دارند، که از برای آن یا پاداش داده میشوند یا عذاب می‌گردند. کردار نیک بندگان به رضا [و خشنودی] او تعالی برمیگردد و کردار بد آنها به خشنودی او نمی‌باشد. استطاعت^۹ با فعل یکجاست، و آن عبارت از قدرتیست که

^۷ این واژه برای معنی اکوان (جمع کون) بکار رفته است. در علم کلام و منطق، «اکوان اربعه» عبارت از چهار حالت هستی می‌باشد: حرکت، سکون، اجتماع و افتراق.

^۸ آنکه خواست و مشیئت دارد، آنکه اراده میکند.

^۹ توانایی که خداوند در وجود بنده خلق میکند تا عملی را بنده به اختیار خود انجام دهد.

توسط آن فعل بوقوع می پیوندد. و این واژه را برای اسباب، وسایل و جوارح سالم و درست بکار می برند. مکلفیت [اعمال و کردار] بخاطر همین استطاعت است، و بنده برای کاریکه از توان او بیرون است مکلف نمی گردد.

آنچه از درد پس از وارد شدن ضربه‌ای از جانب انسان پدید می آید، یا شکست در شیشه‌ای که در اثر شکستادن انسان رخ میدهد، و هر کار مشابه دیگر، همه توسط خداوند متعال خلق میگردند، و بنده هیچ تداخلی در خلقت آن ندارد. شخص مقتول می‌میرد چون اجل آن فرا رسیده است، و مرگ در مرده خلقتِ خدای تعالی است، و بنده هیچ تداخلی در خلقت یا کسب آن ندارد. و اجل [شخص مقتول] یکی می‌باشد.^{۱۰}

حرام [نیز] رزق است. هرکس رزق خود را بدست می‌آورد، چه حلال باشد یا حرام. و نمی توان پنداشت که انسان به غیر از رزق خود چیز دیگری را مصرف کند و یا رزقش را کسی دیگر به مصرف رساند. خداوند هر که را خواهد گمراه میسازد و هر که را خواهد هدایت میکند. آنچه به خیر بنده است بر خداوند متعال انجام آن واجب نمی‌گردد.

عذاب قبر برای کافران و بعضی مومنان گنهکار، آسودگی اهل طاعت در قبر، و پرسش نکیر و منکر به دلائل سمعی^{۱۱} ثابت اند. زنده شدن پس از مرگ حق است، وزن [کردار نیک و بد] حق است، کتاب حق است، سوال [و جواب] حق است، حوض حق است، [پل] صراط حق است، بهشت حق است، و دوزخ حق است. و هر دو [جنت و دوزخ] فعلاً وجود دارند و همیشه خواهند بود، نه خود آنها فنا میگردند و نه اهل شان فنا میشوند.

گناه بزرگ^{۱۲} بنده مومن را از ایمان بیرون نمی سازد و او را به کفر داخل نمی کند. خدای تعالی شرک را نمی بخشد، و به غیر از شرک [هر] گناه بزرگ یا کوچک را برای کسی که بخواهد می آمرزد. عذاب کردن بخاطر گناه کوچک و بخشیدن گناه بزرگ تا زمانیکه [بنده] حرام را حلال نشمارد جواز دارد، زیرا روا دانستن حرام [از جمله] کفر است.

شفاعت پیغمبران و برگزیدگان خداوند در حق بندگان که مرتکب گناه بزرگ میشوند در اخبار مشهور ثابت گردیده است. مؤمنانی که مرتکب گناه بزرگ میشوند برای همیشه در دوزخ نمی مانند، با آنکه اگر بدون توبه کردن بمیرند.

ایمان عبارت است از: تصدیق داشتن بر آنچه که از نزد خدای تعالی به پیامبر علیه الصلوه والسلام فرود آمده است، و [نیز] اقرار کردن به آن. و اما کردار در ذات خود از دیاد می یابد، ولی ایمان نه زیاد می‌گردد و نه کم. ایمان آوردن و اسلام آوردن هر دو یکیست. در صورتیکه ایمان و اقرار در وجود بنده‌ای یکجا موجود باشد، برای او درست است که بگوید « من براستی مسلمان استم » و نشاید که بگوید « من مسلمان استم اگر خدا خواهد. »

^{۱۰} این جمله گفته معتزلی‌ها را که گویا شخص مقتول دو اجل دارد، یکی مرگ و دیگری کشته شدن، نفی می کند.

^{۱۱} دلائل سمعی: نص و اخبار، یعنی قرآن مجید و احادیث نبوی.

^{۱۲} کبیره

سعید [یا نیک‌بخت] ممکن است شقی [و بدبخت] گردد، و بدبخت ممکن است نیک‌بخت گردد. این تغییر در حد نیک‌بختی و بدبختی [بنده] رخ میدهد، نه در اثر [تغییر در اراده‌ی خداوند برای] نیک‌بخت ساختن و بدبخت ساختن وی. زیرا این دو از صفات خدای تعالی است، و تغییر برای خدای تعالی و در صفات او رخ نمی‌دهد.

در فرورستان پیامبران حکمتی است. خدای تعالی پیامبران را از میان مردم برای مردم، مژده‌دهندگان و بیم‌دهندگان، و بیان‌دارندگان اینک به چه چیزی از امور دین و دنیا نیاز دارند، فرورستان. و ایشان را با معجزات خارق‌العاده یاری بخشید. نخستین پیامبران آدم علیه السلام و واپسین آنها محمد صلی الله علیه وسلم هستند. ذکر تعداد پیامبران در بعضی احادیث روایت گردیده است، اما درست‌تر اینست که تعداد ایشان را به یک عدد خاص محدود نسازیم، چون خداوند متعال میفرماید: «... مِنْهُمْ مَّنْ قَصَّصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَّنْ لَّمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ...» (سوره غافر: ۷۸) یعنی «سرگذشت بعضی از ایشان را به تو بیان کردیم، و سرگذشت بعضی شانرا به تو بیان نکردیم.» و با ذکر کردن عددی نمی‌توان از این ایمن بود که کسی را که در جمله‌ی ایشان نباشد در میان آنها شامل سازیم و یا کسی را که از ایشان نباشد در بین آنها شامل کنیم. همه‌ی آنها پیام‌آوردگان و ابلاغ‌کنندگان از جانب خدای تعالی و پنددهندگان راستگو بودند. و برترین پیامبران محمد علیه الصلاه والسلام است. فرشتگان بندگان خدای تعالی هستند که به فرمان او عمل میکنند، و به مرد و زن صفت شده نمی‌توانند. خدای تعالی را کتابهائست که بر پیامبران فرورستاده است. و در آنها امر و نهی، و نوید و بیم خود را بیان داشته است.

معراج پیامبر صلی الله علیه وسلم بسوی آسمان، در حالت بیداری و به تن خویش، و از آنجا به هر بلندی که خداوند خواسته بود حق است.

کرامات اولیاء حق است. کرامت برای ولی خداوند از طریق کار خارق‌العاده رخ میدهد، مانند پیمودن مسافت طولانی در مدت زمان کوتاه، پیدا شدن نان و نوشابه و لباس در موقع نیازمندی، راه رفتن بر آب، پرواز کردن در هوا، سخن گفتن با جمادات و حیوانات، و غیره کارها. و این [در حقیقت] معجزه‌ایست به رسول الله که کرامت برای فردی از امت او رخ میدهد. زیرا این نمایان می‌سازد که او ولی خداوند است، و هیچگاهی او ولی بوده نمی‌تواند اگر در دینداری خود راستکار نباشد، و دینداری او اقرار کردن به رسالت پیامبر است.

بهترین آدمیان پس از پیامبر ما ابوبکر صدیق رضی الله عنه، سپس عمر فاروق، سپس عثمان ذوالنورین، و سپس علی مرتضی هستند. و خلافت ایشان به همین ترتیب بوده است. خلافت [تنها] سی سال ادامه داشت، و پس از آن پادشاهی و امارت بوده است.

مسلمانان ناگزیر باید امامی داشته باشند که در تنفیذ احکام [که بر آنها آمده است] بکوشد، حدود آنها را استوار دارد^{۱۳}، سرحدات ایشان را تحکیم ببخشد، لشکر آنها را تجهیز کند، صدقات [و زکات] آنها را جمع‌آوری کند، هجوم آورندگان و دزدان و راهزنان را براند، نماز جمعه و نمازهای عید را برپا دارد، از منازعات بین مردم جلوگیری کند، شهادت [مردم] را برای حقوق [مردم] بپذیرد، ازدواج خردسالان را بدوش گیرد - و خوردسالان آنانی اند که سرپرست نداشته باشد، غنیمت‌ها را تقسیم کند، و وغیره کارها.

بدین ترتیب، امام می‌باید که ظاهراً آشکار باشد و نه پنهان، و نه اینکه مردم در انتظار آمدنش [در آینده] باشند. همچنان، او باید از قوم قریش باشد، و جواز ندارد که از دگر قوم باشد. ولی این مشخص نشده است که او باید از بنی‌هاشم و اولادگان علی رضی الله عنه باشد.

این شرط نیست که امام شخص معصوم باشد و اینکه از اهل زمان خود برتر باشد. ولی این شرط است که شایستگی مطلق و کامل دولتمردی [و حکم راندن] را داشته باشد. او باید سیاستمداری باشد که توانایی پیاده کردن قانون را دارا بود، و از مرزهای سرزمین اسلام حفاظت کند، و حق مظلوم را از ظالم بگیرد. امام با انجام دادن فسق و ظلم برکنار نمی‌گردد.

نماز خواندن در پشت هر نیکوکار و بدکردار جواز دارد، و برای هر نیکوکار و بدکار [که می‌میرد] نماز می‌کنیم^{۱۴}.

این بسنده است که از صحابه بجز نیکویی یاد نکنیم. ما بر [کمایی کردن] بهشت ده صحابی که پیامبر صلی الله علیه وسلم ایشان را به بهشت مژده داد گواهی می‌دهیم.

ما مسح کردن بر موزه را در هنگام سکونت و سفر تصدیق می‌داریم. و [نوشیدن] نبیذ^{۱۵} خرما را حرام نمی‌پنداریم.

هیچ ولی به درجه انبیاء اصلاً رسیده نمی‌تواند. و بنده هیچگاهی به مقامی نمی‌رسد که امر و نهی از گردن او ساقط گردد.

نصوص^{۱۶} را به متن ظاهر آنها می‌گیریم. برگرداندن آنها به معانی که باطنیه [ادعا دارند] همچو برگشتن از دین است، و رد کردن نصوص کفر است. روا دانستن گناه و خوشنود بودن به آن کفر است. تمسخر بر شریعت

^{۱۳} حدود به دو مفهوم در اینجا ترجمه شده می‌تواند. اولی به معنی حدود شریعت، یعنی امام مجازات شرعی را بر مردم تطبیق کند. و دومی به معنی حدود اربعه سرزمین مسلمانان، یعنی امام از مرزهای سرزمین مسلمانان حفاظت کند. والله اعلم

^{۱۴} یعنی نماز جنازه.

^{۱۵} نبیذ شرابی است که از خرما یا جو ساخته میشود. در حالیکه خمر به شرابی گفته میشود که از انگور تهیه گردد. در مورد مسکر بودن یا مسکر نبودن نبیذ اختلاف است.

^{۱۶} یعنی قرآن و احادیث نبوی.

کفر است. ناامید بودن از رحمت خداوند متعال کفر است. و پناه‌گاه جستن [برای گریز و نجات] از عذاب خدای تعالی کفر است. تصدیق کردن فالبین [و جادوگر] که گویا از غیب خبر میدهد کفر است.

آنچه نیست است شی گفته نمی‌شود.^{۱۷}

در دعای زندگان برای مردگان و صدقه دادن از برای آنها، برای مردگان نفع است. و خدای تعالی اجابت کننده دعا‌های بندگان است و رفع کننده حاجات است.

آنچه که پیامبر صلی الله علیه وسلم از نشانه‌های قیامت، از جمله بیرون آمدن دجال، دابة الارض و یاجوج و ماجوج، پائین شدن عیسی علیه السلام از آسمان، برآمدن آفتاب از سوی غرب، خبر داد همه حق اند. [عالم] مجتهد ممکن بعضاً اشتباه کند، و بعضاً درست باشد. پیامبران انسانها از پیامبران فرشتگان برتر اند، و پیامبران فرشتگان از عوام انسانها برتر اند، و عوام انسانها از عوام فرشتگان برتر اند. و خداوند بهتر میدانند.

^{۱۷} این یک مسئله کلامی است پیرامون گفته «معدوم شیء». معتزله را بر این عقیده بود که اطلاق «شیء» بر «معدوم» ممکن است، درحالیکه اشعریه و ماتریدییه میگویند که نمی‌توان معدوم را شیء اطلاق کرد.